

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»  
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان 1393، پیاپی 5  
صص 1-18

## برابریابی فارسی دو ساخت نحوی «ماکان له آن یَفْعَل» و «کان + ماده فَعَل» در قرآن کریم

رضا شکرانی\*، زهره کیانی\*\*

### چکیده

برای ترجمه یک متن، نخست باید پیام متن مبدأ بر پایه تمامی عوامل شکل دهنده پیام آن متن در زبان مبدأ به درستی دریافت شود. از مهمترین عوامل سازنده پیام، ساخت‌های نحوی متن مبدأ است. این ساخت‌ها در تحلیل‌های بین‌زبانی و ترجمه، نقش بنیادی در شکل‌دهی معنای متن دارد. در این مقاله به تحلیل دو ساخت نحوی «ماکان له آن یَفْعَل» و «کان+ماده فَعَل» پرداخته و پس از تحلیل برابریابی این دو ساخت در فارسی و بررسی برخی از ترجمه‌های این دو عبارت، به ارائه ترجمه‌ای همسان و مبتنی بر تحلیل‌های انجام یافته از این ساخت‌ها با توجه به دیدگاه‌های نحویان، اعراب‌پژوهان و مفسران و دستور زبان فارسی، همت‌گمارده می‌شود. در بخش تحلیل نحوی «ماکان له آن یَفْعَل» روشن می‌گردد که خبر این ساخت در جمله موجود و همان اسم مصدر به لام جر است و دلیلی بر تقدیر آن وجود ندارد و غرض در این ساخت نفی توان یا سلب حقی از سود خداوند است و در ساخت «شرط+کان+اسم فاعل ماده فعل» مراد قصد بر انجام کار است.

### واژه‌های کلیدی:

ساخت نحوی، ترجمه قرآن، نقد ترجمه، اسم شرط، اسم فاعل.

shokrani.r@gmail.com

kianizohreh@gmail.com

\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

## مقدمه

در اکثر موارد، برابری که برای ساخت «ماکان له ان یفعل» در نظر گرفته شده عبارت «سزاوار نیست» است که بار معنایی حاصل از این ساخت را نمی‌رساند.

در این پژوهش ابتدا تمام آیات این دو ساخت از قرآن استخراج گردید و ساخت، تحلیل نحوی شد، سپس با استفاده از منابع نحوی و تفسیری و مهمتر از همه سیاق، به تبیین معنای «کان» پرداخته شد. در بررسی معادل فارسی ساخت‌ها ترجمه‌های؛ طبری، میبدی، نسفی، ترجمه قرن ده، معزی، الهی قمشه ای، فولادوند، مکارم شیرازی، صفارزاده، خرمشاهی و رضایی اصفهانی ملاحظه گردید. ملاک در انتخاب ترجمه‌ها سیر تاریخی و نقاط عطف در نگارش ترجمه‌های قرآن است. برای این منظور به منابع دستور فارسی نیز مراجعه شد و سرانجام ترجمه‌ای یکسان، پیشنهاد گردید.

## 1. ادبیات نظری تحقیق

قبل از ورود به بحث از این ساخت، تعریف فعل و اشاره‌ای به انواع آن در فارسی ضروری می‌نماید. فعل، ورز یا کارواژه معمولاً در انتهای جمله می‌آید، بر خلاف کلمه‌های دیگر صرف می‌شود و به تنهایی یا به کمک وابسته‌هایی بر پنج مفهوم دلالت می‌کند:

1. زمان (گذشته یا ماضی، حال یا مضارع، آینده یا مستقبل)
2. شخص
3. وجه: (وجه اخباری، وجه التزامی، وجه شرطی، وجه امری، وجه وصفی، وجه مصدری)
4. انجام کار یا رویداد حالت
5. نمود.

آغاز تدبر در قرآن، آشنایی با زبان عربی است که بسیاری از مخاطبان قرآن از آن محرومند از این رو جهت آشنایی به مفاهیم و محتوای قرآن به ترجمه‌های قرآن روی می‌آورند، پس شایسته است قرآن‌های مترجم از ترجمه‌ای گویا، روشن، صریح و هماهنگ با مقصود متکلم، برخوردار باشد که این امر در پرتو عوامل متعددی ممکن می‌گردد از جمله تحلیل سازه‌های نحوی قرآن و نقد و نظر و مقایسه ترجمه‌ها، این موضوع باعث می‌شود دیگران که قصد ترجمه قرآن دارند به اشتباه مترجمان قبلی پی برده و از تکرار آن مصون بمانند.

بررسی ترجمه‌های موجود و مواجهه با معادل‌ها و برابری نامناسب حاکی از عدم توجه به تحلیل ساخت‌های نحوی و یا برداشتی نادرست از این ساخت‌هاست.

از جمله سازه‌های نحوی در قرآن، ساخت «ماکان له آن یفعل» و ساخت «شرط + کان + اسم فاعل ماده فعل» است که در بسیاری از ترجمه‌های موجود قرآن، تحلیل نادرست یا بر پایه استقرای ناقص از این دو ساخت منجر به ارائه برابری‌های فارسی نامناسب و ناهماهنگ گردیده است، چنان که برخی اعراب پژوهان و بسیاری از مترجمان ساخت «ماکان له آن یفعل» را برابر با ساخت لام جحد دانسته‌اند.

تا جایی که بررسی شد در هیچ مقاله و کتاب نحوی، تمام آیات این دو ساخت استقراء و تحلیل نشده است، کتب فن ترجمه نیز به برابری‌های آیات قرآن نپرداخته، بلکه چند عبارت عربی را آورده و آن را به فارسی ترجمه نموده است.

حاضر در گروه فعلی و الزاماً پیش از فعل پایه به کار می‌رود.

3. از لحاظ ساختواژی، شناسه فعل اصلی یا پایه مطابق با شناسه فعل وجهی به کار می‌رود. در این حالت در همه ساخت ها فعل اصلی، الزاما به صورت حال التزامی ظاهر می‌گردد مانند: می‌توانیم با هم گفت و گو کنیم.

4. از لحاظ معنی، کارواژه های وجهی به مفاهیم خاصی اشاره دارد، برای مثال کار واژه وجهی توانستن به مفاهیمی مانند «امکان داشتن»، «ممکن بودن» دلالت دارد (مشکواة الدینی، 1384، ص 93-95) و در کارواژه داشتن که با اسم یا صفت، فعل مرکب می‌سازد مفهوم دوام و امتداد نهفته است؛ برای بیان عملی یا صفتی استعمال می‌گردد که در همان آن (زمان سخن گفتن) درحال جریان است و استمرار دارد (سبزواری، 1383، ص 64).

در آیاتی که با ساخت «ماکان + ل + اسم مجرور + آن ناصبه + فعل مضارع» آمده، مراد، سلب حق و امکان و توان است و "ماکان" در این ساخت فعل کمکی وجهی است و عینا ویژگی های دو فعل وجهی "داشتن یا توانستن" در فارسی را دارد.

## 2. تحلیل نحوی ساخت «ماکان له آن یفعل»

ساخت نحوی "ماکان له آن یفعل" که در 20 آیه از قرآن بکار رفته است ابتدا نیاز به تحلیل نحوی دارد چرا که در تحلیل آن بین اعراب پژوهان اختلاف است.

ماکان (فعل ناقص منفی)، "لام" حرف جر و دلالت بر مالکیت یا استحقاق دارد. اسم کان، مؤخر و مصدری است که از ترکیب آن ناصبه با فعل مضارع

به افعالی مانند (خوردن، نوشتن، خواندن و...) که مستقلا در جمله به کار می‌رود، فعل اصلی یا پایه گویند. در مقابل این افعال، افعال کمکی، وجهی و ربطی وجود دارد.

افعال کمکی فارسی نوین معیار از قبیل «خواستن»، «شدن»، «داشتن»، «بودن»، «باشیدن» و «استیدن» هستند که به صرف زمان، وجه، نمود و باب کمک می‌کنند از این رو فعل معین یا کمکی نامیده می‌شوند. استیدن و باشیدن مصدرهای فرضی و ساختگی اند.

در میان افعال کمکی، افعال خاصی وجود دارد که وجهیت را نشان می‌دهد. وجهیت برخلاف وجه مقوله‌ای معنایی است نه دستوری. افعال وجه‌نما، افعال وجهی یا افعال کمکی وجهی خوانده می‌شوند. این کارواژه ها علاوه بر کمک در صرف افعال اصلی (به لحاظ زمان و نفی و...)، معنای خاصی را نیز به فعل و کل جمله می‌بخشند که این معنا می‌تواند دال بر «الزام، امکان، اختیار، تردید، التزام یا استمرار» باشد. این افعال عبارت است از: خواستن، توانستن، شایستن، بایستن، شدن، داشتن و... در واقع، همه این افعال در کنار افعال اصلی با حفظ معنای خود، دارای نقش و کارکرد متفاوتی شده‌اند (سبزواری، 1383، ص 55).

افعال وجهی مشخصه‌های نحوی، ساختواژی و معنایی مخصوص به خود دارد مانند:

1. فعل وجهی همواره با فعل پایه بکار می‌رود و هیچ گاه به تنهایی در جمله ظاهر نمی‌شود؛ مگر در مواردی که فعل پایه به قرینه حذف شده باشد.

2. فعل وجهی همواره در یکی از جایگاه‌های آغاز جمله، آغاز گروه فعلی و یا میان گروه‌های

در کتاب «معانی النحو» در معنای این ساخت چنین آمده است: ماکان له ان یفعله ای ما ینبغی له، مانند:

«مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ التُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: 79) یعنی برای او سزاوار نیست.

«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا» (آل عمران: 145) یعنی نمی‌تواند.

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً...» (نساء: 92) یعنی برای او صحیح نیست، مناسب نیست (سامرائی، 1432، ج 1، ص 200).

در قرآن‌های مترجم نیز در ترجمه این ساخت از عباراتی مانند؛ ممکن نبودن، سزاوار نبودن، حق نداشتن، نایستن و نتوانستن استفاده گردیده که در نگاه اولیه، همه برابری است صحیح، اما در کار ترجمه قرآن شایسته است ترجمه‌ها یکدست و هماهنگ بوده از برابریهای مختلف و متنوع دوری جست.

ضمن اینکه شکل مثبت و موجه این ساخت چنین است: لی آن آقول که در ترجمه این عبارت گفته نمی‌شود برای من شایسته است یا سزاوار است که بگویم، بلکه گفته می‌شود: من حق دارم، به ویژه که در آیات دارای این ساخت، خداوند در جایگاه ربوبیت حق انجام یک سری امور را از بندگانش سلب کرده است و روشن است که حق نداشتن شدید تر است از سزاوار نبودن و شایسته نبودن.

ملاحظه و مطالعه استقرایی آیات این ساخت و دقت در سیاق آن‌ها دو نکته را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازد؛ در تعدادی از این آیات، انسان (پیامبر یا مسلمین و در مواردی، کفار) به شدت از اموری نهی

حاصل می‌شود و اعراب پژوهان بر آن اتفاق نظر دارند. محل اختلاف، خبر این ساخت است که عده ای خبر را در این آیات مقدر و عده ای "اسم مجرور مصدر به لام" می‌دانند اما در هیچ یک از این آیات برای تقدیر خبر توافق کامل وجود ندارد و حتی کسانی که در بیشتر آیات خبر را مقدر گرفته‌اند، در یک یا دو آیه از چنین امری خودداری نموده‌اند.

محمی الدین درویش در تمام آیات به استثنای سه آیه خبر را اسم مجرور به لام دانسته، دعاس و صافی در دو آیه خبر را اسم مجرور گرفته‌اند و عکبری در آیاتی که اسم و خبر را مشخص نموده بجز یک مورد، در سایر موارد اسم مجرور به لام را به عنوان خبر پذیرفته است.

آیا این اختلاف بدین معنا نیست که خبر گرفتن اسم مجرور بلا اشکال است؟ اگر خبر باید مقدر باشد چرا صافی و دعاس در همه آیات چنین اعتقادی ندارند؟ چرا واژه ای که به عنوان خبر محذوف فرض شده، مشخص نگردیده است؟ ممکن است بیان شود هر جا خبر ذکر نگردیده است، دال بر تقدیر افعال عموم مانند: کائناً، مستقراً یا موجوداً است ولی این افعال با سیاق آیات سازگار نیست.

اضافه بر اینکه اصالت عدم تقدیر مانع از تقدیر بلا دلیل است، بنابر این قاعده، هرگاه معنای عبارتی در هر دو صورت تقدیر و عدم تقدیر صحیح باشد اصل بر عدم تقدیر است، پس خبر همان اسم مجرور به «لام» است و دلیلی بر تقدیر آن وجود ندارد.

### 3. معادل این ساخت در زبان فارسی

#### 4. برابر فارسی ساخت «ماکان له آن یفعل» در آیات

##### قرآن کریم

گذشت که این آیات به دو شکل قابل ترجمه است، ابتدا آیاتی که با توجه به سیاق، معادل مناسبشان به فارسی «حق نداشتن» است، تبیین و ترجمه‌های دیگر نقد، آنگاه ترجمه پیشنهادی ارائه می‌شود و در ادامه آیاتی که باید با فعل وجهی «نتوانستن» ترجمه گردند، به همین منوال می‌آید.

##### 1-4. آیات با برابر فارسی «حق نداشتن»

(1) «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران: 79).

فولادوند: هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد...

مکارم: برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد... معزی: نبوده است برای بشری که بدهدش خدا کتاب...

مبیدی: هرگز روا نباشد مردمی را، أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ که خدای او را نامه دهد...

این ساخت را بعضی از مفسران و به تبع آنان مترجمان با ساختار لام جحود یکی دانسته، «لام» مجرور را لام جحود و جهت تأکید نفی دانسته‌اند. صاحب تفسیر «التحریر و التنویر» می‌نویسد: «اصل در این ترکیب چنین است: ما کان فلان فاعلاً کذا، و در عربی هرگاه قصد مبالغه در کار باشد، به جای نفی فعل، مصدر نفی می‌گردد، و نفی جنس از شخص بواسطه نفی استحقاق است.

شده و خداوند در جایگاه ربوبیت خویش، حق انجام آن امور را از بندگان خود سلب نموده است و در آیاتی دیگر ناتوانی و عدم قدرت انسان به رخ کشیده شده تا آدمی را به ضعف خود متذکر و از سرپیچی از فرامین الهی و سستی و کاهلی در انجام وظایف شرعی و الهی باز دارد.

از اینرو شایسته است این آیات بسته به سیاق با استفاده از دو فعل کمکی وجهی "داشتن و توانستن" ترجمه گردد، البته فعل وجهی داشتن همراه با کلمه حق در شکل یک فعل مرکب بکار رفته است و خصوصیتی که برای افعال وجهی ذکر می‌شود کاملاً در بردارد.

از خصوصیات افعال وجهی این بود که: این افعال همواره با فعل پایه بکار می‌رود، هیچ گاه به تنهایی در جمله ظاهر نمی‌شود، شناسه فعل اصلی یا پایه مطابق با شناسه فعل وجهی است و در این حالت در همه ساخت‌ها فعل اصلی الزاماً به صورت حال التزامی ظاهر می‌گردد (مشکوٰۃ الدینی، 1384، ص 93-95؛ احمدی گیوی، 1380، ج 2، ص 1363).

لذا در این آیات نیز نیاز به یک فعل پایه در وجه مضارع (حال) التزامی است. از مهمترین موارد استعمال این کارواژه در فارسی، بعد از ادات یا فعل‌هایی است که بر لزوم، اراده، توان یا تمکن دلالت داد مانند: نمی‌توانم درس بخوانم.

«معادل مضارع التزامی فارسی در عربی، فعل مضارع منصوب است» (زرکوب، 1373، ص 126).

و فقه داد، از حقایق آگاهش نمود و با تربیت ربانی خود رشد داد، دیگر او را رها نمی‌کند که از مسیر عبودیت خارج گردد و به او اجازه نمی‌دهد در آنچه حق تصرف ندارد، تصرف کند» (طباطبایی، 1374، ج 3، ص 433).

این آیات علاوه بر نفی افکار باطل گروهی از اهل کتاب مبنی بر ادعای الوهیت برای بعضی از پیامبران، این گونه ادعاها را درباره پیامبر اسلام (ص) نیز رد کرده و صریحاً می‌فرماید: «نه پیامبر اسلام و نه هیچ پیغمبر دیگری حق ندارد چنین سخنی را بگوید و این گونه نسبتها که به انبیاء داده شده، همه ساخته و پرداخته افراد ناآگاه است» (ر.ک: مکارم شیرازی، 1374، ج 2، ص 132).

اکثر مترجمان این آیه را با عبارت "سزاوار نیست" ترجمه نموده اند، ولی طبق فرموده علامه طباطبایی "لام" در این آیه دلالت بر مالکیت و حق تصرف دارد و ساختار ماکان به همراه لام در این آیه دال بر عدم مالکیت و حق تصرف در انجام کار است و بر اساس مقدمه ای که درباره برابری این ساختار در فارسی گذشت، ترجمه پیشنهادی چنین است: هیچ بشری حق ندارد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: «به جای خدا، بندگان من باشید».

## (2) «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلُّ...» (آل عمران: 161).

فولادوند: هیچ پیامبری را نَسِرَد که خیانت ورزد. مکارم: ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند.... رضایی: و برای هیچ پیامبری شایسته نیست، که خیانت کند....

هنگامی که هیچ راهی برای حمل اسم ذات بر اسم ذات مگر بواسطه بعضی حروف نباشد در اینصورت ساختار جمله چنین است «ما کان له أن يفعل» و این لام همان لام جحود است، مانند آیه «ما كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ» (أنفال: 33).

ترکیب «لام جحود» برای قصد مبالغه در نفی است، بگونه ای که جعل وجود مسندالیه برای انجام فعل را نفی می‌کند به این معنی که او از اصل خلقت، از این کار بری است و به همین خاطر آن را لام جحود نامیده اند» (ابن عاشور، بی تا، ج 3، ص 139).

اگرچه این سازه نحوی بسیار شبیه به سازه نحوی «ماکان لیفعل» هست و هر دو برای نفی است اما نباید از یاد برد که لام جحود تنها بر سر فعل مضارع درآمده، آن را منصوب می‌سازد، نه بر سر اسم یا ضمیر. بنابراین، این ساخت متفاوت از ساخت لام جحود است و لامی که در این آیات مصدر بر اسم یا ضمیر است، لام استحقاق یا مالکیت است.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: «در جمله «ما کان لبشر...» حرف لام، ملکیت را می‌رساند یعنی هیچ پیغمبری مالک و صاحب اختیار چنین چیزی نیست، چنین عملی از او حق نیست، بلکه باطل است. ادامه آیه «ثُمَّ يَقُولُ لِلنَّاسِ...» با اینکه بدون آن نیز معنا صحیح بود، ظاهراً توجیه دیگری برای معنای جمله: «ما کان لبشر» است، چون اگر فرموده بود: «ما کان لبشر ان یقول للناس...» معنا اینگونه می‌شد که چنین حقی از ناحیه خدا برای او تشریح نشده است - هر چند ممکن بود تشریح و تجویز بشود و یا یک پیغمبر از راه فسق و طغیان چنین سخنی بگوید.

اما با آوردن جمله مورد بحث این معنا از کلام حاصل می‌گردد که وقتی خدای تعالی به پیامبری علم

«أَنْ يَفْتُلَ فِي مَوْضِعِ رَفْعِ اسْمِ كَانٍ، وَ لِمُؤْمِنٍ خَبْرٌ»  
(عکبری، بی تا، ج 1، ص 111).

قید تأیید هرگز، معادل لام وجود است و استعمال فعل وجهی «نباید» در این آیات صحیح است، لیکن جهت ترجمه‌ای یکدست و نشان دادن اهمیت فرمان الهی و حرمت جان انسان مؤمن، «حق ندارد» معادل دقیق تری است. سایر مترجمین نیز از معادل دقیقی استفاده نموده اند.

ترجمه پیشنهادی چنین است: هیچ مؤمنی حق ندارد مؤمنی را بکشد مگر از روی خطا. سایر ترجمه‌ها مانند آیات قبل، از عباراتی مانند شایسته نبودن، ممکن نبودن و نسزد استفاده نموده اند که نقد این نوع ترجمه‌ها قبلاً گذشت و به دلیل تکراری بودن از ذکر این ترجمه‌ها در این آیه و آیات بعدی پرهیز می‌گردد.

4) «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُفْتَنَ فِي الْأَرْضِ» (انفال: 67)

«لنبي خبر مقدم و آن و ما فی چیزها، اسمها» (درویش، 1415، ج 4، ص 42). در این آیه اعراب پژوهان ضمن بیان ناقصه بودن «کان»، احتمال تامه بودن آن را نیز مطرح نموده اند (درویش، 1415، ج 4، ص 185؛ دعاس، 1418، ج 1، ص 439) ولی به این خاطر که این ساخت بسامد دیگری ندارد و کان آنگاه تامه است که معنای «وجد»، «حصل» یا «حدث» داشته باشد، تامه بودن «کان» صحیح نیست، اگرچه برای تامه گرفتن آن مدعی شده اند که در این آیه معنای «حصل» دارد، ولی فراموش کرده اند که در تامه بودن کان، تنها معنای وجد و حاصل کافی نیست، بلکه کان وقتی تامه است که تنها نیاز به فاعل داشته

الهی قمشه ای: و هیچ پیغمبری خیانت نخواهد کرد.

مبیدی: نبود هرگز بسزا پیغامبری را که خیانت کند.  
قرن 10: و نبود مر پیغامبری را که دزد.

قبلاً گذشت آیاتی که این ساخت در آن‌ها به کار رفته است، هنگام ترجمه به دو دسته تقسیم می‌گردند؛ یک دسته به صورت حق نداشتن ترجمه می‌گردد و دسته دیگر به صورت نتوانستن. البته ممکن نبودن به معنای نتوانستن است که در این آیه مراد نیست.

سزاوار و شایسته نبودن هم اگرچه صحیح است، ولی خداوند در این آیات بندگانش را از یکسری امور نهی می‌کند و برای نشان دادن اهمیت و شدت نهی خداوند بهتر است از فعل حق نداشتن استفاده کرد. ضمن اینکه این معادل، «نسزد» در همه آیات، قابل استفاده نیست، لذا منجر به استفاده از معادل‌های مختلف و ناهماهنگ می‌گردد که در ترجمه قرآن شایسته نیست، اما معادل پیشنهادی در همه آیات کاربردی است.

در این آیه خبر ماکان محذوف است (درویش، 1415، ج 1، ص 547) و ترجمه پیشنهادی نیز چنین است: هیچ بشری حق ندارد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید: «به جای خدا، بندگان من باشید».

3) «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَفْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً»  
(نساء: 92).

صفارزاده: هیچ مؤمنی هرگز نباید فرد مؤمنی را به قتل برساند، مگر اینکه از روی خطا و تصادف.

در تمام این آیات خداوند بندگانش را با شدت و قوت از کارهایی ناشایست و اموری که در شأن آنان نیست، نهی نموده و «حق نداشتن»، این شدت و اهمیت نهی الهی را بهتر نمایان می‌سازد. البته این نواهی بسته به درجات و جایگاه افراد متفاوت است، گاه پیامبر مورد خطاب است، گاه مؤمنان و گاه کفار که شأنیت آبادانی مساجد را ندارند و خداوند به شدت کفار را از این کار باز می‌دارد (مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند).

#### 2.4. آیات با برابر فارسی «نتوانستن»

در ادامه به آیاتی پرداخته می‌شود که برابر فارسی آن‌ها فعل وجهی «نتوانستن» است. در مقدمه بحث لحاظ گردید که کارواژه وجهی توانستن، به مفاهیمی مانند: «امکان داشتن» و «ممکن بودن» دلالت دارد که همین مفهوم در این دست از آیات مدنظر است.

1) «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: 145)

«و آن تموت فی موضع اسم کان، و ل نفس هو فی موضع الخبر، فیتعلق بمحذوف» (آندلسی، 1420ق، ج 3، ص 363).

فولادوند: و هیچ نفسی جز به فرمان خدا نمیرد. رضایی: برای هیچ شخصی (ممکن) نیست بمیرد، جز با رخصت خدا.

مکارم و خرمشاهی: هیچ کس مگر به اذن خدا نمی‌میرد.

الهی قمشه ای: و هیچ کس جز به فرمان خدا نخواهد مُرد.

باشد و با وجود فاعل معنای آن کامل گردد و اضافه بر این، بر معنای وجود داشتن هم دلالت داشته باشد. ترجمه پیشنهادی: هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد. (ر.ک: مکارم شیرازی)

5) «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم بِالْكَفْرِ» (توبه: 17)  
«للمشركين خبر مقدم كان است» (درویش، 1415، ج 4، ص 67).

ترجمه پیشنهادی: مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می‌دهند (ر.ک: مکارم شیرازی؛ رضایی).

6) «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه: 113)  
«للنبي خبر مقدم است» (درویش، 1415، ج 4، ص 185).

ترجمه پیشنهادی: پیامبر و مؤمنان، حق ندارند برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند، هر چند از نزدیکانشان باشند (آن هم) پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند. در این آیه و آیه قبل، به دلیل اینکه مترجمان مانند سایر موارد قبل ترجمه نموده اند و همان نقدهای سابق بر ترجمه‌ها وارد است از تکرار آن‌ها صرف نظر می‌گردد.

آیات دیگری که باید مطابق برابر فارسی پیشنهادی ترجمه شوند، عبارت است از: توبه: 120، یوسف: 38، رعد: 38، ابراهیم: 11، نور: 16، احزاب: 36 و 53، غافر: 78 و بقره: 114.



(2) «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»  
(یونس: 100)

«لنفس خیر» (درویش، 1415، ج 4، ص 302).  
ترجمه رضایی مانند مورد قبل است. ترجمه  
پیشنهادی: (اما) هیچ کس نمی تواند ایمان بیاورد، جز  
به فرمان خدا (ر.ک: مکارم شیرازی و صفارزاده).

(3) «مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَكِدٍ» (مریم: 35)  
«ما نافیة و کان فعل ماض ناقص و لله خبرها  
المقدم» (درویش، 1415، ج 6، ص 103).

در اینجا خداوند بمنظور تکذیب گفتار نصارا و  
مغلوب ساختن آنان می فرماید: در خور مقام خداوند  
نیست که فرزند داشته باشد. بدیهی است که فرزند  
باید از جنس پدر باشد، لکن خداوند دارای همجنس  
و شبیه و مانند نیست و بنابراین فرزندی نمی تواند  
داشته باشد.

کلمه «من» نفی جنس می کند، یعنی به هیچ نحو،  
فرزند ندارد. نه یکی و نه بیشتر از یکی، و به این  
دلیل داشتن فرزند را از خداوند نفی می کند که امری  
غیر معقول می باشد و محال است که ذات خداوند  
مثل کسی باشد که فرزند از او به وجود می آید، زیرا  
او هر گاه بخواهد چیزی بیافریند با کلمه: «کن» آن را  
ایجاد می کند. بنابراین از شباهت داشتن به هر موجود  
زنده زاینده ای منزّه است پس نمی تواند فرزند داشته  
باشد (طبرسی، 1360، ج 15، ص 166).

رضایی و مکارم آیه را چنین ترجمه نموده اند:  
هرگز برای خدا شایسته نیست که فرزندی بگیرد. در  
کتاب روش های نوین فن ترجمه نیز در ترجمه این  
آیه از قید منفی هرگز استفاده شده است (زرکوب،  
1388، ص 140)، حال آنکه این ساخت متفاوت با

معزی: و نرسیده است کسی را که بمیرد مگر به  
اذن خدا.

نسفی: و نیست مر تنی را که بمیرد، مگر به علم  
خدای تعالی.

طبری و قرن 10: و نبود مر تنی را که میرد مگر  
به دستوری خدا.

فعل نمیرد و نخواهد مرد که در ترجمه فولادوند  
و الهی قمشه ای آمده، فعل مستقبل است در صورتی  
که این آیه یک حکم کلی را بیان می کند که مربوط  
به مطلق زمان است، نه فقط آینده.

«نمی میرد» نیز مضارع اخباری است که از  
کاربردهای آن مطلق زمان است، اما در این آیه فعل  
مضارع، جدای از کان، همراه با "ان" ناصبه به کار  
رفته است که زمان فعل را تبدیل به مضارع التزامی  
می کند.

نیست، تَبُودَ و نَسَزَدَ نیز معادل صحیح این ساخت  
نیست. اگرچه مفهوم ممکن نبودن از این آیات  
برداشت می گردد ولی نه ابتدائاً بلکه وقتی کارواژه  
«نتوانستن» برسر جمله بیاید - که نوعی معنای  
مالکیت که بیانگر لام جر موجود بر سر خبر است  
دربر دارد - این کارواژه این مفهوم را به جمله  
می دهد، بنابراین «ممکن نیست» که دلیلی هم بر قرار  
دادن «ممکن» داخل پرانتز وجود ندارد (ترجمه  
رضایی)، لذا معادل دقیق و مناسب این فعل نیست.

ترجمه پیشنهادی: هیچ کس (نمی تواند بمیرد) را  
توان مردن نیست مگر به اذن خدا، یا کسی نمی تواند  
بمیرد (توان تقدیم و تأخیر مرگش را ندارد) مگر به  
اذن خدا.

می‌بیدی: نبود شما را توان آن که درختان آن  
رویانیدی.

در این آیه همه مترجمان به نداشتن توان و قدرت اشاره داشته و این معنا را در ترجمه خود منتقل نموده اند، اما همه آن‌ها زمان فعل را یا ماضی ساده آورده اند یا ماضی استمراری، حال آنکه منظور، فقط بیان عدم قدرت در گذشته نیست بلکه مراد عدم قدرت برای همیشه است.

شما هیچ وقت قدرت رویاندن درختان را ندارید، بنابراین زمان صحیح فعل در این آیه مضارع اخباری است که از کاربردهای آن رویداد فعل در مطلق زمان (گذشته، حال و آینده) است.

ترجمه پیشنهادی: و برای شما از آسمان، آبی فرستاده که با آن، باغهایی زیبا و سرورانگیز رویانده ایم که شما نمی‌توانید درختانش را برویانید.

5) «وَمَا كَانَ لَبِشْرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٍ» (شوری: 51)  
«لبشیر خبر کان المقدم» (درویش، 1415، ج 9، ص 53؛ عکبری، بی تا، ج 1، ص 341؛ دعاس، 1418، ج 3، ص 195).

همه مترجمان عبارت «ما کان لبشر» را به صورت «شایسته نیست» یا عباراتی دیگر با همین مضمون ترجمه نموده اند که معادل صحیح و دقیقی نیست.

تنها الهی قمشه ای چنین آورده: و هیچ بشری را یارای آن نباشد که خدا با او سخن گوید مگر به وحی (و الهام خدا) ... (ر.ک: الهی قمشه ای) که این ترجمه نزدیک به ترجمه پیشنهادی است، اما برای

لام وجود است، پس استفاده از قید منفی هرگز، صحیح نیست. دیگر مترجمان هم "خدا را نسزد" ترجمه نموده اند که معادل مناسبی نیست.

ترجمه پیشنهادی: خداوند نمی‌تواند فرزندی اختیار کند (خدای واجب الوجود منزه از فرزند داشتن است، او دارای همجنس و شبیه و مانند نیست و بنابراین فرزندی نمی‌تواند داشته باشد).

این آیه از جمله آیاتی است که مترجم قرآن باید داخل پرانتز یا در پاورقی به توضیح آن پرداخته و ترجمه‌ای تفسیرگونه از آن ارائه دهد تا استفاده از فعل نتوانستن موجب سوء برداشت نگردد و چه بسا نیاز به توضیح و ذکر مثال از دستور فارسی باشد، مانند آنچه از خصوصیات افعال وجهی است که هرگاه بر فعل و جمله وارد شود مفهوم امکان نداشتن و ممکن نبودن را می‌رساند.

4) «فَأَنْتَبِتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا» (نمل: 60).  
«لکم خبر کان المقدم» (درویش، 1415، ج 7، ص 329).

فولادوند: کار شما نبود که درختانش را برویانید.  
مکارم، رضایی، صفارزاده و قرن 10: نمی‌توانستید برویانید.

خرمشاهی: شما نمی‌توانید درختانش را برویانید.  
الهی قمشه ای: هرگز شما (از پیش خود) قادر بر رویاندن آن درختان نبودید.

معزی: نرسد شما را که برویانید درختش را.  
طبری: نه بود شما را طاقت آن که برآوردید درخت آن.

کشتن وی صرف نظر کنید ولی او را به چاهی درافکنید تا کاروانی او را برگیرد (و با خود به دیار دور برد).

صفا زاده: یکی دیگر از آنها گفت: «اگر مصمم به کاری هستید، یوسف را نکشید [که متهم به قتل شوید] او را در چاهی بیندازید تا کاروانی رهگذر، او را برگیرد».

معزی، طبری، قرن 10: گفت گوینده‌ای از ایشان نکشید یوسف را و بیفکنیدش در تاریکی چاه تا برگیردش برخی از کاروانیان اگر هستید کنندگان. در این آیات چند نکته به لحاظ ساخت و ترجمه به فارسی قابل ملاحظه است:

**الف)** اصل در جملات شرطیه در فارسی و عربی، تقدم شرط بر جزاست، اما گاه در عربی جزا بر شرط مقدم شده و دال بر تأکید است اما این تأکید قابل انتقال به فارسی نیست، لذا غالباً در جملات شرطیه از عربی به فارسی، شرط هرچند مؤخر باشد هنگام ترجمه به فارسی بر جزا مقدم می‌گردد، این آیه نیز اینگونه ترجمه می‌گردد و جزا که عبارت «الْقُوَّةُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ» است متأخر می‌گردد. پس ترجمه کسانی که شرط را مقدم بر جزا آورده اند خالی از اشکال نیست.

**ب)** این آیه متشکل از دو مقول قول است که بواسطه حرف «واو» به یکدیگر عطف شده اند، هر مقول، یک جمله مستقل است، اما تعدادی از مترجمان کل آیه را یک جمله در نظر گرفته اند.

**ج)** ساخت «ان کتتم فاعلین» به معنای خواست و قصد انجام کاری است، بنابراین در ترجمه آن به فارسی باید از فعل وجهی «خواستن» و مشتقات آن استفاده نمود. خواستن از فعل‌هایی است که

هماهنگی و یکسانی ترجمه‌ها بهتر است بگوییم «هیچ بشری نمی‌تواند با خدا تکلم کند».

### 5. بررسی ساخت نحوی «کان + ماده فعل»

با بررسی کلیه مشتقات ریشه فعل مشخص شد در تمام قرآن این فعل در معنای انجام دادن و اشکال مختلف آن به کار می‌رود. آیاتی که در آن «کان + ماده فعل» آمده است، به دو دسته تقسیم می‌شوند که به ترتیب بررسی می‌گردند.

#### 1.5. آیاتی که «فعل» در آن بصورت اسم فاعل بکار

رفته است

این آیات به دو دسته شرطیه و غیر شرطیه تقسیم می‌گردد:

#### 1.1.5. آیات شرطیه

1. «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقُوَّةُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» (یوسف: 10).

فولادوند: گوینده‌ای از میان آنان گفت: «یوسف را مکشید. اگر کاری می‌کنید، او را در نهانخانه چاه بیفکنید، تا برخی از مسافران او را برگیرند».

مکارم و رضایی: یکی از آنها گفت: «یوسف را نکشید! و اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید تا بعضی از قافله‌ها او را بگیرند (و با خود به مکان دوری ببرند).

خرمشاهی: از آنها گفت: «یوسف را نکشید! بلکه اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید تا بعضی از قافله‌ها او را بگیرند.

الهی قمشه‌ای: یکی از برادران یوسف اظهار داشت که اگر ناچار سوء قصدی دارید البته باید از

میبدی: ... اگر ما خواستیم که کنیم.  
در این آیه مکارم، فولادوند و الهی قمشه ای عبارت «إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ» را ترجمه ننموده‌اند، و نسفی «ان» را نافیہ پنداشته است، حال آنکه «ان» نافیہ غالباً بدون «الا» نمی‌آید.

در مغنی آمده است: عده ای معتقدند «ان»، نافیہ نیست مگر اینکه بعد از آن «الّا» یا «لَمّا» مشدّد بیاید مانند: «إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا» (کهف: 5)؛ «إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (طارق: 86) اما قول این افراد با آیاتی که «ان» در آن‌ها بدون «الّا» و «لَمّا»، نافیہ است، رد می‌شود: «إِنْ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا» (یونس: 68)؛ «قُلْ إِنْ أَدْرِيْ أُقْرِبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّيْ أَمَدًا» (جن: 25) (ابن هشام، 1386، ج 1، ص 45).

با توجه به مثال‌های ذکر شده در نافیہ بودن «ان» بدون «الّا» می‌توان گفت «ان» در مواردی بدون «الّا» نافیہ است که نافیہ بودن آن با توجه به معنا و سیاق جمله محرز باشد، اما در آیه مورد بحث (انبیاء: 17) نافیہ بودن محرز نیست و با توجه به سیاق و جهت تأکید لو امتناع، «ان» در این عبارت چنانکه اعراب پژوهان نیز شرطیه بودن را ظاهرتر دانسته‌اند، شرطیه است.

محمی الدین درویش در باره «ان» دو احتمال نافیہ و شرطیه بودن را داده است اما شرطیه بودن را ظاهرتر و شبیه‌تر به مذهب عربی دانسته است (درویش، 1415، ج 6، ص 294؛ صافی، 1418، ج 17، ص 14، اندلسی، 1420، ج 6، ص 417؛ ابن عاشور، بی تا، ج 17، ص 25).

بنابراین ترجمه کسانی که «ان» را در این آیه شرطیه دانسته‌اند، صحیح است. گویی خداوند

کاربردهای خاصی دارد از جمله به عنوان شبه معین (فعل وجهی) همراه انواع فعل‌های ماضی و مضارع بکار می‌رود و دلالت بر اراده و تصمیم انجام کار در زمان‌های گوناگون دارد.

امروزه وقتی می‌خواهند اراده و آهنگ انجام گرفتن کاری را در زمان گذشته، حال یا آینده بیان کنند برحسب مورد، ماضی و مضارع خواستن را به اضافه مضارع التزامی فعل پیرو می‌آورند مانند: احمد خواست برود، می‌خواهد برود، شاید احمد بخواهد برود و... (احمدی گیوی، 1380، ج 2، ص 1382).

د) «فاعِلین» که در این عبارت، مسند "کان" ناقصه است، نکره به کار رفته است و مسندهای نکره عربی هنگام ترجمه به فارسی باید بصورت مفرد ترجمه گردد تا دال بر مفهوم باشد نه بصورت جمع تا بیانگر مصداق باشد (شکرانی، 1386، ص 172) که این اشکال در ترجمه‌ها و نثرهای متقدم رایج است و متأخرین معمولاً واقف بر این امر بوده و این نکته را در ترجمه رعایت نموده‌اند. بنا بر آنچه گذشت ترجمه‌های مکارم و رضایی ترجمه پیشنهادی است.

(2) «لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُوًا لَّأَخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: 17)

رضایی: اگر (بر فرض) می‌خواستیم که سرگرمی‌ای برگزینیم، حتماً آن را از نزد خود بر می‌گزیدیم، اگر می‌خواستیم (این کار را) انجام دهیم. صفارزاده: ... اگر قصد چنین کاری داشتیم.

معزی: ... اگر بودیم کنندگان.

نسفی: ... نیستیم کننده این چه نیست این بر ما روا.

طبری و قرن 10: ... اگر بودیمی کنندگان.

معزی و طبری: ... اگر هستید کنندگان.  
نسفی: ... اگر کردن این کار می‌خواهیت،  
قرن 10: ... اگر خواهید کرد نصرت.

میبدی: ... اگر هیچیز خواهید کرد.  
در این آیه بیشتر مترجمان چه متأخر و چه متقدم  
به ساخت "ان+کان+ اسم فاعل فَعَل" توجه داشته و  
آن را به خواستن و قصد داشتن ترجمه نموده اند که  
ترجمه‌ای است صحیح اما صرف قصد داشتن  
تحریک و تهییج موجود در آیه را نمی‌رساند. علامه  
طباطبایی ذیل این آیه فرموده اند: «به منظور تحریک  
عواطف دینی و عصبیت مردم گفتند: او را بسوزانید و  
خدایانتان را یاری کنید و امر آنها را بزرگ بدارید و  
کسی را که به آنها اهانت کرده مجازات کنید و این  
تهییج و تحریک در عبارت «إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» اگر مرد  
عملید» به خوبی نمایان است» (طباطبایی، 1375،  
ج 14، ص 427).

بنابراین برای انتقال این معنا و تحریک عاطفی و  
روانی مردم توسط فرعونیان، به نظر می‌رسد ترجمه  
این عبارت به "اگر مرد عملید" که در ترجمه  
صفارزاده نیز آمده قابل قبول تر است. ترجمه  
پیشنهادی: اگر مرد عملید، او را بسوزانید و  
معبودهایتان را یاری کنید.

### 2.1.5. آیات غیر شرطیه

(1) «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّمَ آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا  
وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجَبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرُ وَ كُنَّا  
فَاعِلِينَ» (انبیاء: 79)

رضایی و فولادوند: (ما) کننده (این کار) بودیم.  
مکارم: و ما این کار را انجام دادیم!  
خرمشاهی: و توانای آن کار بودیم.

فرموده: اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، قطعاً آن را  
از پیش خود اختیار می‌کردیم، تکراراً می‌کنم، اگر  
می‌خواستیم چنین کاری بکنیم.

برخی مترجمان در این آیه نیز مسند نکره را جمع  
ترجمه نموده اند که نقد آن قبلاً گذشت. صفارزاده و  
میبدی ترجمه صحیحی ارائه داده اند چون در آیه  
قصد بر انجام کار مراد است.

ترجمه پیشنهادی: اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای  
بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم،  
اگر می‌خواستیم [این کار را] انجام دهیم.

(3) «قَالَ هُوَ لَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»  
(حجر: 71).

فولادوند: «دختران من حاضرند، اگر می‌خواهید  
کار صحیحی انجام دهید (با آنها ازدواج کنید، و از  
گناه و آلودگی بپرهیزید!

(4) «قَالُوا حَرْقُوهُ وَ انصُرُوا ءَالِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ  
فَاعِلِينَ» (انبیاء: 68).

فولادوند: گفتند: اگر کاری می‌کنید، او را بسوزانید  
و خدایانتان را یاری دهید.

مکارم: گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را  
یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است.

رضایی: اگر می‌خواهید کاری انجام دهید او را  
بسوزانید و معبودهایتان را یاری کنید.

خرمشاهی: اگر می‌خواهید کاری کنید خدایانتان را  
یاری کنید.

الهی قمشه‌ای: اگر (بر رضای خدایان) کاری  
خواهید کرد.

صفارزاده: اگر غیرت دارید و مرد عمل هستید.

الهی قمشه ای: و ما این معجزات را از او پدید آوردیم.

صفرزاده: و ما منشأ کل این معجزات بودیم میبیدی: و کردیم از نیکوکاری آنچه کردیم و توانایان بودیم بر کرد آنچه کردیم ترجمه قرن 10: و بودیم کنندگان آن کرامات با داود یعنی کسی دیگر آن نتواند کرد.

در این آیه "کان" دال بر استمرار و سنت بودن این امور از جانب خداوند است، اما بیشتر مترجمان فعل را ربطی و ماضی ترجمه نموده اند یعنی کاری که در گذشته اتفاق افتاده و تمام شده است، حال آنکه وقتی چیزی سنت باشد استمرار در آن مهم است.

فعل «بودیم» فقط دربردارنده گذشته است، حال آن که خداوند همیشه توانای بر انجام چنین اموری است. در این آیه نیز خداوند می‌فرماید ما چنین کارهایی را پیوسته انجام می‌دهیم، پس باید در ترجمه از مضارع اخباری استفاده نمود که از کاربردهای آن در بر گرفتن مطلق زمان است.

بنظر می‌رسد در این دو آیه، توانایی خداوند بر انجام این امور خارق العاده و عجز دیگران مدنظر است، تنها ماییم که این امور از دستمان بر می‌آید و قدرت انجام آن را داریم نه کسی غیر از ما. ترجمه پیشنهادی: ما [چنین] انجام می‌دهیم.

(2) «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَغَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ»  
(انبیاء: 104)

رضایی: قطعاً ما (آن را) انجام می‌دهیم  
مکارم: و قطعاً آن را انجام خواهیم داد.

خرمشاهی: ما انجام دهنده آنیم.

صفرزاده: و قطعاً آن را تحقق خواهیم بخشید.

معزی و طبری: همانا هستیم ما کنندگان.

میبیدی: ما آن را خواهیم کرد.

قرن 10: بدرستی که ما هستیم یعنی بعث و اعادت کنندگان.

در فارسی هرگاه برای انجام کاری آینده نزدیک مدنظر باشد، از فعل مضارع اخباری استفاده می‌گردد و برای آینده‌ای که چندان نزدیک نیست از مصدر خواهیدن و مشتقات آن استفاده می‌گردد. خداوند در قرآن همیشه قیامت را نزدیک و محقق الوقوع معرفی کرده است، پس بهتر است در ترجمه این آیه نیز از فعل مضارع اخباری استفاده نمود.

نقد ترجمه مسند نکره به صورت جمع که در ترجمه‌های متقدم رایج است، قبلاً گذشت. ترجمه پیشنهادی: ما، آری ما [آن را] انجام می‌دهیم.

## 2-5. مشتقات «کان+فعل مضارع» از ریشه فَعَلَ

در کتب فن ترجمه آمده است؛ هرگاه «کان» همراه با فعل مضارع بیاید، زمان جمله را تبدیل به ماضی استمراری می‌کند (آذرنوش، 1373، ص 75؛ زرکوب، 1388، ص 160، معروف، 1387، ص 174).

کاربردهای قرآنی این ساخت نیز در معنای ماضی استمراری است مگر آنکه سیاق یا عوامل دیگری مانند شرطیه بودن جمله مانع از ترجمه به ماضی استمراری گردد. ماضی استمراری در دستور فارسی با افزودن پیشوند «می» به ماضی ساده ساخته می‌شود و کاربردهایی دارد از جمله:

نخواهد آورد! پس، از کارهایی که می‌کردند، غمگین  
مباش!

اما در آیه ذیل ترجمه‌ها مختلف و قابل نقد است،  
لذا پس از نقد ترجمه‌ها ترجمه پیشنهادی ارائه  
می‌گردد.

(4) «هَلْ تُوبَ الْكَفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»  
(مطففین:36)

مکارم: آیا (با این حال) کافران پاداش اعمال خود  
را گرفتند.

فولادوند: آیا کافران به پاداش آنچه می‌کردند،  
رسیده‌اند.

رضایی: همواره انجام می‌دادند.

صفازاده: آیا کافران، همسنگ آنچه عمل کردند  
کیفر نشده‌اند.

در ترجمه مکارم، صله موصول «ما» که جمله ای  
فعلیه است با مصدریه گرفتن «ما» به تأویل مصدر  
رفته است و به صورت اسمیه ترجمه گردیده است،  
در صورتی که بین جمله اسمیه و فعلیه، تفاوت بسیار  
است. به ویژه در این آیه که جمله باید به صورت  
ماضی استمراری ترجمه گردد تا بیانگر مفهوم مدنظر  
آیه باشد که استمرار و مداومت بر اعمال ناشایست  
موجب جزای کفار شده است، در حالی که این  
استمرار و مداومت از جمله اسمیه به دست نمی‌آید.

باید توجه داشت که «در جمله‌های اسمیه سخن  
از نسبت و اسناد است در حالی که در جمله‌های  
فعلیه، سخن اصلی، وقوع فعل است» (رک: قلی  
زاده، 1380، ص 105)، در این آیه نیز وقوع فعل و  
تکرار و مداومت بر آن مدنظر است.

• بیان فعلی که وقوع آن در زمان گذشته ادامه  
داشته است، مانند: خورشید می‌درخشید و  
یخ‌ها را آب می‌کرد.

• تکرار وقوع فعل در زمان گذشته: من هرروز  
سه بار شنا می‌کردم.

• جریان داشتن فعل در زمان گذشته مشخص:  
وقتی تو به خانه ما آمدی من کتاب  
نمی‌خواندم (احمدی گیوی و انوری،  
1390، ص 33).

ساخت «کان+ فعل مضارع فعل» در چهار آیه از  
قرآن کریم به کار رفته است که در سه آیه اکثر  
مترجمان زمان فعل را صحیح و به صورت ماضی  
استمراری ترجمه نموده اند، بنابراین نیاز به ذکر و نقد  
ترجمه‌ها در این سه آیه نیست، این سه آیه عبارت  
است از:

(1) «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا  
كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده:79)؛ آن‌ها از اعمال زشتی که  
انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند چه بدکاری  
انجام می‌دادند! (مکارم)

(2) «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ  
مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أُمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا  
كَانُوا يَفْعَلُونَ» (انعام:159)؛ کسانی که آیین خود را  
پراکنده ساختند، و به دسته‌های گوناگون (و مذاهب  
مختلف) تقسیم شدند، تو هیچ گونه رابطه‌ای با آنها  
نداری! سر و کار آنها تنها با خداست سپس خدا آنها  
را از آنچه انجام می‌دادند، با خبر می‌کند.

(3) «وَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ  
إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»  
(هود:36)؛ به نوح وحی شد که: «جز آنها که (تا  
کنون) ایمان آورده‌اند، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان

الف) در تعدادی از این آیات، انسان (پیامبر یا مسلمین و در مواردی، کفار) به شدت از اموری نهی شده و خداوند در جایگاه ربوبیت خویش، حق انجام آن امور را از بندگان خود سلب نموده است.

ب) در آیاتی دیگر ناتوانی و عدم قدرت انسان به رخ کشیده شده تا آدمی را به ضعف خود متذکر و از سرپیچی از فرامین الهی و سستی و کاهلی در انجام وظایف شرعی و الهی باز دارد.

از این رو شایسته است این آیات بسته به سیاق با استفاده از دو فعل کمکی وجهی «داشتن و توانستن» ترجمه گردد. تنها یک آیه درباره خداوند است که آن هم نفی امکان فرزند داشتن خداوند است زیرا خدای واجب الوجود منزله از فرزند داشتن است، او دارای همجنس و شبیه و مانند نیست و بنابراین نمی‌تواند فرزندی داشته باشد.

4- مترجمان در ترجمه این ساخت از عباراتی مانند: سزاوار نیست، شایسته نیست، نمی‌تواند، ممکن نیست و... استفاده نموده‌اند و هیچ مترجمی در ترجمه همه این آیات یکسان عمل ننموده و در آیات مختلف از عبارات مختلف استفاده گردیده، حال آن که شایسته است در ترجمه قرآن، یک ساخت در همه آیات یکسان ترجمه گردد و ترجمه‌ها هماهنگ و یکدست باشد

5- ساخت «ان کنتم فاعلین» به معنای خواست و قصد انجام کاری است، بنابراین در ترجمه آن به فارسی باید از فعل وجهی «خواستن» و مشتقات آن استفاده نمود.

6- ترجمه جمله‌های فعلیه که بیانگر زمان وقوع فعل و در ماضی استمراری بیانگر زمان، استمرار و مداومت بر وقوع و انجام آن است، به جمله اسمیه

در ترجمه رضایی، ماضی استمراری خود دال بر تداوم و استمرار است و در ترجمه آن به فارسی نیازی به قیودی مانند پیوسته و همواره، نیست. ترجمه صفارزاده نیز معادل «مافعلوا» ماضی ساده است، نه ساخت موجود در آیه که ماضی استمراری است، ضمن اینکه «تُؤَبِّ» مجهول و مثبت است نه منفی. بنابراین در این آیه، این ساخت باید به صورت ماضی استمراری ترجمه شود، همانگونه که فولادوند ترجمه نموده است.

### نتیجه‌گیری

1- اعراب پژوهان در سازه نحوی «ماکان له آن یفعل» برسر خبر اختلاف نظر دارند، عده ای خبر را در این آیات مقدر و عده ای «اسم مجرور مُصدَّر به» می‌دانند، اما در هیچ یک از این آیات برای تقدیر خبر توافق کامل وجود ندارد، همین اختلاف بین اعراب پژوهان در تقدیر یا عدم تقدیر خبر - که غالباً در بیشتر آیات خبر را همان اسم مجرور مُصدَّر به لام می‌دانند - و مشخص نبودن خبر مقدر در آیاتی که خبر، مقدر فرض گردیده، حاکی از آن است که خبر در جمله، موجود است و دلیلی برای تقدیر آن وجود ندارد.

2- ساخت «ماکان له آن یفعل» متفاوت از ساخت لام جحد است اما برخی اعراب پژوهان، مفسران و به تبع آنان مترجمان این ساخت را با ساخت لام جحد خلط نموده و یکی دانسته‌اند.

3- در آیاتی که با ساخت «ماکان + ل + اسم مجرور + ان ناصبه + فعل مضارع» آمده، بررسی تک تک آیات و دقت در سیاق آن‌ها دو نکته را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازد؛



- 13- زمخشری، محمود (1407)، *الکشاف عن حقائق غوامض القرآن*، بیروت: دارالکتب العربی.
- 14- سامرائی، فاضل صالح (1432)، *معانی النحو*، عمان: دارالفکر.
- 15- سبزواری، مهدی (1383)، «دستوری شدن افعال کمکی فارسی نوین»، *فصلنامه فرهنگ بنیاد فرهنگ ایران*، ش 49 - 50.
- 16- شکرانی، رضا (1380)، «مدلول اسم نکره در ساخت های نحوی قرآن»، *فصلنامه مقالات و بررسی ها*، دانشگاه تهران، ش 69.
- 17- صافی، محمود (1418)، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق: دارالرشید.
- 18- صفارزاده، طاهره (1380)، *ترجمه قرآن*، تهران: رایانه کوثر.
- 19- طباطبایی، محمدحسین (1375)، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه .
- 20- طبرسی، فضل بن حسن (1360)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه مترجمان، تهران: فراهانی.
- 21- عبدالحمید، محی الدین (1343)، *شرح ابن عقیل*، بی جا: بی نا.
- 22- عکبری، عبدالله بن حسین (بی تا)، *التبیین فی اعراب القرآن*، عمان: بیت الافکار الدولیه.
- 23- فولادوند، محمدمهدی (1415)، *ترجمه قرآن*، تهران: دارالقرآن الکریم.
- 24- مترجمان (1356)، *ترجمه تفسیر طبری*، تهران: توس.
- 25- مشکوٰۃ الدینی، مهدی (1382)، *دستور زبان فارسی*، تهران: سمت.

صحیح نیست. بلاغت جملات اسمیه و فعلیه متفاوت است، در جمله های اسمیه سخن از نسبت و اسناد است در حالی که در جمله های فعلیه، سخن اصلی، وقوع فعل است.

### منابع

- 1- قرآن مجید.
- 2- آذرتاش، آذرنوش (1373)، *آموزش زبان عربی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- 3- آندلسی، ابوحيان محمدبن یوسف (1420)، *بحرالمحیط*، بیروت: دارالفکر.
- 4- ابن عاشور، محمدبن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا: بی نا.
- 5- ابن هشام انصاری، ابی محمدعبدالله (1386)، *معنی البیاب*، تهران: صادق.
- 6- احمدی گیوی، حسن (1380)، *دستور تاریخی فعل*، تهران: قطره.
- 7- احمدی گیوی، حسن؛ انوری، حسن (1370)، *دستور زبان فارسی*، تهران: صنوبر.
- 8- خرمشاهی، بهاءالدین (1374)، *ترجمه قرآن*، تهران: نیلوفر.
- 9- درویش، محی الدین (1415)، *اعراب القرآن و بیان*، سوریه: دارالارشاد.
- 10- دعاس، حمیدان (1425)، *اعراب القرآن*، دمشق: دارالنیر.
- 11- رضایی اصفهانی، محمدعلی (1383)، *ترجمه قرآن*، قم: دارالترجمه.
- 12- زرکوب، منصوره (1388)، *روش نوین فن ترجمه*، اصفهان: مانی.

- 26- معروف، یحیی (1387)، فن ترجمه، تهران: سمت.
- 30- میبدی، رشیدالدین (1371)، ترجمه کشف الاسرار، تهران: امیرکبیر.
- 27- معزی، محمدکاظم (1372)، ترجمه قرآن، قم: اسوه.
- 31- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین (1367)، ترجمه قرآن، تهران: سروش.
- 28- مکارم شیرازی، ناصر (1374)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- 32- الهی قمشه ای، مهدی (1380)، ترجمه قرآن، قم: فاطمه الزهرا.
- 29- مکارم شیرازی، ناصر (1373)، ترجمه قرآن، قم: دارالقرآن.